

| | |
|---------------------------------------|-------------------------------------|
| محمده است قامت ما از نگاه او | زه کرده اند از زم اهو کمان ما |
| شبها بخاک پای سگانش نمی رسد | جوخا هفتاب فرش بود استخوان |
| کامل عیار نقد جنونم که بارها | جشم غزال شد محک امتحان ما |
| سوکت بیا در غم روزی چرا جویم | |
| چون بخت شد بختله او را کمان ما | |
| خوابت زاهد میشود مقصد بیداری | سفیداب عروس جام کن موی تکیه |
| جوستان هر طرف دیوار این و بر این | مکر روزی تصور صورت ناکی کشید غما |
| نمی باشد کلی بی حاصل باغ بخت را | کل جور شنیدی بد پروان ز نخل سید غما |
| مناع سر مره دارد کاروان ماکیه بختان | جرس هم از دل خود ناله توان کشید غما |
| ریاض عشق آب از جوی دولت مجرود | |
| کل رعنا بود شام و غم و صبح امید اینجا | |
| بود معانی بیجیده مضمینا | ز موج باد عیانست جوهر مینا |
| بجاس که رسید فیض ازها ز طغش | کل نقشه شود پست بنهر مینا |
| دیگر بسک سر جوش را چرا از بند | که رفت کل بدن باده از مینا |
| رشتوق دیدن آن روی این | |
| نظاره کل کند از دیده تر مینا | |
| گرفت اخر فروز نکار کلفت سینه را | هجوم طوطیان کرد آب کرد اینده ما را |
| لباس فقر برد از بیست جمعیت ما | رسنبل بافتند این حقه پسته ما را |
| رک موج هوا چون تار کاسه بود | که افتانده است از دام غبار کینه ما |

| | |
|--|--|
| بطوق کوبش از بس سوزان رو بود | نیکو در جوش آسمان انجا زمین |
| جماعی عیب از این روین هنر سوت | |
| نشان یا بر آه او شد نقش جبین | |
| دعای چاک ران میکند آهوا با را | که باد سهر موری کشد تخت سلیمان را |
| محبت علق معشوق را لیک رنگ مینا | چو ز نخله بر این بود آتش سندان را |
| بنان هند را میل شکر جو است بنداری | بر طوطی با این افکند این جبهه سندان را |
| نگهدار از سگ سگ نیک تشبیه را با را | کل سبب ز نخلان کفنه ام رنگ سندان را |
| رک بر خندانک او چو ز بحر کمان جیزد | کن به چون صدف در استخوان مینا |
| بزرگ بر درن حرمت شینت بود شکل | رنگ سر مره لوج حاک مینا تشبیه را |
| رشرح جنم گریان کرده ام از بس غم شوق | |
| ز جوج آب کوه بر سینه ام شیره آه دیوان را | |
| قطع سخن بود ز خموشی بیان ما | باشد دوباره بیت ز تبع زبان ما |
| مراسوا چشم کسی سر مره داده است | باشد صدای جنبش ترکان فغان ما |
| ما جو تلخ کافی ایام کرده ایم | باشد دمان ما ز نخلان خان ما |
| پرواز کرده ایم که فنار کشته ایم | راهی بسوی دام بود استیان ما |
| کل از شکسته رنگی ما عجب میشود | زنگ بهار رنجته انداز حمان ما |
| اقبال و شکستن ما جوش میزند | دار و صدای بال بها استخوان ما |
| ما را بطور ما کند از نو زاهدان | چون تار سجه است به کف غنا ما |
| از ناوک نگاه بر از ناز کشنده است | همچون ریاض چشم بنان استخوان ما |

مهرت